

■ قانون‌گرایی و پایداری‌ها

دکتر علی مدرسی

اقتصادی ما از صدر مشروطیت تاکنون کاملاً محسوس است. از آنجا که هر خبری به معنی کامل مطلق نیست، این کار خیر هم پیوند سلسله مباحث «مدرس - مجلس - تاریخ» را از هم گسست و خوانندگان این گفتار - که به قول خودشان تازگی‌هایی را در دنیای پر غوغای قانون‌گرایی به تماشا نشستند و به ویژه با مطالعه «نگاه مدرس به واقعه دخیانی» افق دید بزرگ مردم مذهبی، ملی و الگوری سیاست و فقهات تاریخ معاصر را با اعجاب و شگفتی پی گرفته بودند - مواجه با قطع نابهنگام این روزنه امیدآفرین شدند و به قول یکی از دانشجویان رشته تاریخ: «در اینجا هم مدرس و هم تاریخ غروب کرد!»؛ و حالا ما در این شماره تلاش می‌کنیم تا گسسته پیوند گفتار خویش را در مسیر

انتشار، دو شماره «مجلس و پژوهش» کار بزرگ و سنگینی بود، که هر دو، «ویژه‌نامه برنامه دوم» بود و ماندگار. کاری چشمگیر در تاریخ مباحث بنیانی مجلس. در میان مقالات علمی و تخصصی، طبعاً جایی برای سلسله مباحث تاریخی ما نداشت! گرچه میسر بود؛ که در آن میان نگاهی به تاریخچه پیدایی و عوامل موفقیت یا شکست این نوع برنامه‌ریزیها در مجالس پیشین داشته باشیم. طرح و ارائه چنین برنامه‌هایی در کار دولت‌ها و مجالس گذشته مسبوق به سابقه‌ای دیرین است که هنوز از لحاظ تاریخی و تجزیه و تحلیل چگونگی آن مورد بررسی قرار نگرفته و به نظر می‌رسد صاحب‌نظران و محققان امور اقتصادی و سیاسی نیز اثر مستقلاً در این زمینه ارائه نداده باشند، و جای خالی آن در تاریخ

منشاکارهای مهمی بود و با سادگی و صداقت تمام و با همه بی‌تجربگی به کارهای مهمی همت گماشت که در گفتار پیشین به آن اشاره شد.

مجلس دوم با تکیه به اصل دوم متمم قانون اساسی و انتخاب ۵ نفر هیأت طراز اول علما، مطابق با قانون اساسی تشکیل شد، ولی انتخاب این ۵ نفر که از درون و بیرون مجلس به ظاهر مخالفی نداشت، به آسانی صورت نگرفت و در پایان هم نیم بند ماند؛ به این معنی که در جمع علمای معرفی شده از کلیه بلاد ایران و نجف اشرف بجز برای مرحوم حاج میرزا زین‌العابدین قمی که با اکثریت ۶۳ رای به عنوان طراز اول انتخاب شد، برای بقیه اختلاف آرا پیش آمد و با چند بار تجدید اخذ آرا باز هم برای هیچ‌کدام اکثریتی حاصل نشد. جز این راهی نبود که طبق همان قانون ۴ نفر دیگر به قید قرعه انتخاب شوند. به همین ترتیب عمل شد و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (در اصل سرثیه‌ای^(۱))، سید حسن مدرس قمشه‌ای (در اصل از مردم سرا به اردستان)، مرحوم حاج میرزا علی صابری و مرحوم حاج امام جمعه خویی انتخاب شدند. پس از این انتخاب نیز مشکل دیگری پیش آمد؛ چون حاج میرزا زین‌العابدین وفات یافت و سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا سید علی صابری، از شرکت در مجلس امتناع کردند؛ لذا باز بجای سید علی صابری، حاج شیخ محمد باقر همدانی به قید قرعه انتخاب شد

اصلی و واقعی خود بازگردانده، ذهن دوستان این مباحث را بار دیگر در مسیر این گفتار قرار بدهیم.

سخن از مجلس دوم مشروطیت بود و انتخاب مدرس به عنوان طراز اول علما و ناظر بر قوانین مصوبه مجلس و مقدمات ورود او به نهران و شرکت در نهاد قانونگذاری (دوره دوم تقنینیه) که به خاطر شناخت افکار و اندیشه‌های او و آشنایی با تفکر تاریخی سیاسی و نبوغ اعجاب انگیزش بحث «واقعه دخانیه» را آوردیم و اکنون:

مجلس دوم تقنینیه:

تلاش برای حاکمیت قانون

خرد و اندیشه قانون‌گرایی ملت ایران از دوران ناصری آغاز شد و سیر خود را در راه عدالت‌خواهی، عدالتخانه، مجلس مشورت، مشروطیت، مجلس شورای ملی بسا اندر زنامه، رساله، قانون نویسی، تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تحصن و سرانجام جنگ و ستیز و رویارویی خونین با دربار و سلطان پیمود و با خلع محمد علی شاه از سلطنت، مجلس شورای ملی به عنوان یک نهاد قانونی و حافظ قانون اساسی که در حقیقت خونبهای شهدای صادق و بی‌خبر از پشت پرده‌های سیاست‌های آن دوران بود، تشکیل شد. مجلس اول در عتفوان جوانی ناکام ماند. با اینکه در همین عمر کوتاه خود،

ضمان و ضمانت را چون مجلس درس تشریح می‌کند؛ لیکن در این میان تنها سید حسن مدرس یک تنه به پیش می‌رود و تا پای جان از حریم قانون، اسلام و ملت جانانه دفاع می‌کند.

مجلس دوم و حرمت قانون

نمایندگان مجلس دوم در مجموع برای حاکمیت قانون و حفظ و حراست قانون اساسی به راستی اعتقاد و ایمان قابل تحسینی داشتند. آنان مضار ناشی از عدم مراعات قانون را به خوبی می‌شناختند و اکثر قریب به اتفاق آنان آگاه بودند که هر جامعه‌ای بدون مراعات قوانین و قراردادهای اجتماعی، گرفتار هرج و مرج شده و متلاشی می‌شود. اینان استبداد گذشته را دیده و احساس کرده بودند و دوران اختلاف، نفاق و خودسری‌ها را با طعم تلخ آن پشت‌سر گذاشته و متوجه شده بودند که به هر شکل و به هر صورت حالا که به این جا رسیده‌اند باید همین قانون اساسی و حرمت مجلس و احترام به مصوبات و تصمیمات این نهاد را به خاطر سعادت جامعه گرچه کامل هم نباشد، حفظ کنند. صفت مقدس برای مجلس سزاوار نگرش و دقت است. معلوم است که شرافت و تقدس مکان، معلول مکین آن است و هر مجلسی زمانی می‌تواند مقدس باشد که ملتی در پناه افراد ساکن در آن مجلس، احساس امنیت و آسایش کنند و حقوق فردی و اجتماعی خود و جامعه را مصون و آزادیهای خویش را تامین یافته تلقی نمایند. با چنین شرایطی،

که ایشان نیز مستعفی گردید و با قرعه مجدد حاج آقا نورالله اصفهانی انتخاب شد که البته او نیز در مجلس حضور نیافت. به جای سید ابوالحسن اصفهانی نیز به ترتیب آقا شیخ مهدی مازندرانی، حاج شیخ محمدهادی مجتهد تبریزی و حاج میرزا ابوالحسن مجتهد البخری باز هم به حکم قرعه انتخاب شدند، ولی هیچکدام از اینان نیز حاضر به شرکت در کار مجلس نشدند؛ و به این ترتیب تنها دو نفر از پنج نفر طراز اول علما یعنی سید حسن مدرس و امام جمعه خوبی دل به دریا زده، کمر همت بستند تا در مجلس شورای ملی که با آن همه شور و غوغا تشکیل شده بود، دفاع از حرمت قانون را به عهده گیرند.

از میان مجموعه علمای بزرگ اسلام که از مرکز نجف اشرف و ولایات ایران در مرحله اول حدود ۷۰ نفر انتخاب شده بودند، ده نفر یکی پس از دیگری برای تشکیل هیأت پنج نفری طراز اول علما انتخاب و از این پنج نفر هم تنها دو نفر بر آن شدند که به این وظیفه خطیر تن در دهند و حافظ و پاسدار آرمانهای ملت مسلمان ایران و در نتیجه قانون اساسی باشند. از این دو نفر هم امام جمعه خوبی، چنان تشخیص داد که همراه جریانهای ناشی از مسائل سیاسی عمل کند و این است که در طی ادوار نمایندگی متعدد او چه در صدر دوره دوم به عنوان طراز اول علما و چه در دوره‌های بعد به عنوان نماینده مردم تبریز، چندان کار مشعشعی از او نمی‌بینیم جز چند نطق فقهی که در مجلس شورای ملی مثلاً

تحقیق و بررسی یا حداقل انتشار این استاد را به صورت خام نوا دهد؛ تا آنگاه در میان ملل عالم، عظمت تاریخ ملت ما و سربقای مردم ایران در طول تاریخ مشخص شود. همه محققان و مورخان ما که تاریخ معاصر را از حاکمیت مشروطیت به بعد نوشته‌اند، دستی از دور بر آتش داشته‌اند و تنها از قیامت، خیری شنیده‌اند.

اعتراف می‌کنم که از اصل موضوع به دور افتادم؛ ولی این دور افتادن، انشاءالله خود عامل غیرقابل انکاری برای رسیدن به همین هدف و همین منظور است.

دوره دوم مجلس و پافشاری نمایندگان بر اجرای قانون

در دومین جلسه تشکیل مجلس شورای ملی - که روز چهارشنبه سوم شهر ذی‌القعده ۱۳۲۷ به یکی از عالیترین نمودهای توجه و دقت به قانون برخورد می‌کنیم؛ به این ترتیب که در هیچکدام از قوانین موضوعه و مصوبه تا آن زمان قانونی وجود نداشته است که مجلس شورای ملی بتواند کمکی از مردم برای تأمین هزینه‌های خود طلب کند و یا اعانه‌ای را بپذیرد. از طرفی معلوم است که مجلس شورای ملی با جنگ و ستیزهای خارج از مجلس مواجه است و هنوز آشوب و هرج و مرج ناشی از تغییر حکومت استبدادی به مشروطه ادامه دارد و دولت سخت در تنگنای کمبود بودجه لازم و کافی برای اداره امور است و

مجلس و ادوار آن می‌توانست مقدس و در نزد مردم قابل احترام باشد. در تمام نامه‌ها که به مجلس اول تا پایان مجلس ششم نوشته می‌شود چه از طرف مردم و چه از طرف مقامات رسمی در هر سطح، عنوان «مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه» را ملاحظه می‌کنیم و این عنوان طبق گنجینه بزرگ و منحصر به فردی که هم اکنون در بایگانی گردنسیان برسر کشیده ساختمان شماره ۲ مجلس شورای اسلامی واقع در میدان بهارستان موجود است، گواه صادقی بر این ادعاست.

نگارنده در سال ۱۳۷۲ به مناسبت انتخاب اسناد مربوط به مدرس برای ارائه در نمایشگاهی که به خاطر بزرگداشت روز مجلس و مدرس در دهم آذرماه همان سال برگزار می‌شد، پیش از یک ماه این اسناد را شتابزده به یاری یکی از استادان صاحب‌نظر، محقق و تاریخ‌شناس^(۲) بررسی کردیم، گرچه کار چنانکه شاید و باید، نبود ولی مسلم شد که این گنج منحصر به فرد بی‌نظیر «جهانی است بنهفته در گوشه‌ای» و حقیر بر امیدی که ملت ایران به مجلس شورای ملی آن‌زمان بسته بود و عاقبت نقش بر آب شد، سخت گریستم! مورخان و آنانی که در این روزگار دل از دنیا بریده و همه عمر را وقف تاریخ قصه پر غصه سرزمین خود و مردم آن کرده‌اند، در انتظار آنند که همتی بدرقه این راه شود و سری از سرای فروبسته‌ای بیرون آید و ندای

نیازمند است ولی از کسی چیزی - ولو با میل و رغبت پیشکش کند - نمی‌پذیرد. در جلسه سوم که روز سه‌شنبه ذی‌القعدة ۱۳۲۷ تشکیل شد، سخن در مورد رسیدگی به اعتبارنامه‌های نمایندگان به میان آمد، اینکه قانون مدلل می‌دارد نمایندگان مجلس نباید در ادارات و مشاغل رسمی سمتی داشته باشند، که این جا هم بر اجرای قانون سخت تاکید شد. به گوشه‌ای از این مذاکرات نگاه می‌کنیم:

«تقی‌زاده - بنده عرض می‌کنم قانوناً اشخاصی که در ادارات دولتی مستخدم هستند و وکالت دارند باید از مشاغل خود استعفا بدهند اگر خیال وکالت ملت را دارند، والا ممکن است شغل سابق را دارا باشند و از وکالت مستعفی شوند.»^(۵)

«وکیل الرعایا - بنده هم تائید می‌کنم فرمایش آقای تقی‌زاده را و مستدعی هستم که آقایان وکلا طالب باشند که خود را مکلف به رعایت قانون نمایند.»^(۶)

«اسدالله میرزا - من یک ثروتی که بتوانم لوازم زندگی خود را مرتب نمایم، ندارم و حقوق دولتی هم ندارم که از آن گذران نمایم، و اگر هم داشته باشم جزئی است و حالش معلوم است. ثروت و سرمایه من تحصیلات من است که از آن باید تحصیل معاش کنم، این است که حالا در تلگرافخانه خدمت می‌کنم و از نتیجه زحمات، رفع احتیاجات خود را می‌نمایم اگر حقوق مکفی، مجلس برای وکلا برقرار نماید البته از شغل خود استعفا می‌دهم

حتی مجلس از لحاظ هزینه اداره خود در مضیقه است. در این حال مردم به این فکر می‌افتند که مجلس را با پرداخت اعانه یاری کنند، دردشناس مردی از اهالی خوی بنام ابوالقاسم، برات تلگرافی به مبلغ پنجاه تومان (ارزش پول آن زمان در نظر گرفته شود) به عنوان اعانه برای مجلس می‌فرستد، مؤتمن الملک رئیس مجلس در جلسه رسمی می‌گوید:

«در خصوص پنجاه تومانی که ابوالقاسم نام از خوی، برات تلگرافی جهت مجلس فرستاده، چون مجلس نمی‌تواند این وجه را قبول نماید چنانچه صلاح بدانند (نمایندگان) این وجه به حریق‌زدگان به عنوان اعانه داده شود و به صاحب برات هم اطلاع داده شود که چون مجلس نمی‌تواند این وجه را قبول نماید به حریق‌زدگان اعانه داده شد، اکثر وکلا تصدیق کردند.»^(۳)

به این ترتیب اولین بارقه احترام به قانون در فضای مجلس روشنی بخشید و در حقیقت به خاطر حرمت به ساحت قانونگذاری رد احسان شد، آن هم در حالی که اداره مباشرت مجلس می‌دانست برای ایجاد ساییانی که بتواند توبهای گرفته شده را از ویران‌کنندگان مجلس از باد و باران و آفتاب مصون دارد و اسناد هویت مشروطیت را حفظ کند، کمترین بودجه‌ای ندارد و در مقابل اعتراض روزنامه‌ها از پاسخ ناتوان است.^(۴) فرق است میان کسی که توانایی مادی دارد و هدیه، اعانه و... را قبول نمی‌کند با کسی که به معنی واقعی

اساسی تصریح شده است که قسم یاد کردن نمایندگان باید در حضور علمای بزرگ و پیشوایان مذهبی باشد، چون مستشارالدوله تاکید می‌کند که خواستیم یک ماده قانون اساسی را مراعات کنیم و عمل نماییم لذا حضرتین... را دعوت کردیم.

صورت مذاکرات این جلسات به راستی خواندنی و قابل تعمق است؛ همه نمایندگان دو مسأله مهم و دو هدف اساسی دارند که عبارت است از حفاظت قانون و اجرای آن. این دو هدف برای آنان مقدس است و آگاهند که آرمان موکلینشان است و جز در امر لوای قانون، ترقی و تعالی جامعه میسر نیست و تنها از این راه، ایجاد دبستگی و اعتماد ملت به حکومت خود ممکن است.

توجه بفرمایید که حسنعلی خان، هفتمین نماینده تهران چگونه کلمه «قانون» را در اولین نطق خود بدون توجه به تکرار آن مورد توجه قرار می‌دهد و چون عاشقی که نام معشوق را مکرر به زبان می‌راند. از سخنان وی کاملاً مشهود است که باور دارد اگر حاکمیت قانون - حتی نه چندان کامل - به مرحله عمل رسد سلیقه‌های متفاوت، جامعه را به زوال نمی‌کشاند.

«حسنعلی خان - خیلی باید تشکر کنم که در اول مجلس می‌خواهیم خودمان را قانونی کنیم و نکات قانونی را در نظر بگیریم و بنده خیلی خوشوقت می‌شوم که حکم عمومی باشد و بدون ملاحظه‌ای، آن نکات قانونی را در نظر گرفته معمول و مجری

والا اگر مجلس قبول نماید که قبلاً آن شغل را با وکالت داشته باشم، مجبورم که با کمال تأسف از وکالت استعفا بدهم.»

و بالاخره قرار شد اشخاصی که دارای شغل دولتی هستند استعفا دهند.^(۷)

در همین جلسه:

«صنیع‌الدوله - بنده از روز پنجشنبه از شغل وزارت علوم و معارف که در عهده داشتم استعفا نمودم.

و شوق‌الدوله - بنده هم از امروز از وزارت عدلیه استعفا می‌نمایم.

میرزا داودخان - بنده هم تا روز پنجشنبه دارای ریاست محکمه اجرای عدلیه بودم و از همان روز استعفا نمودم.»^(۸)

در جلسه چهارم که روز دوشنبه هشتم ذی‌القعدة سال ۱۳۲۷ ترتیب یافت، مستشارالدوله به ریاست مجلس انتخاب شد (۳۶ رأی از ۵۷ نفر حاضر) و در نطق خود به عنوان رئیس مجلس، ضمن تأکید بر رعایت قوانین و نظامنامه و امید به اینکه همه نمایندگان به اتحاد کاملی برسند گفت:

«امروز بر حسب یک ماده قانون اساسی خواستیم مراعات و عمل نماییم. از این جهت از حضراتین حاجتین آیتین و سایر آقایان که پیشوای دینند دعوت کردیم تا در حضور ایشان، نمایندگان محترم قسم یاد نموده این تکلیف اولی خود را ادا نمایند.»^(۹)

از محتوای کلام رئیس مجلس (مستشارالدوله) مستفاد می‌شود که در قانون

داریم...» (۱۰)

در جلسه پنجم بنابر ماده ۳۶ قانون اساسی و انتخاب نایب‌السلطنه (عضدالملک موقتاً نایب‌السلطنه بود تا مجلس افتتاح شود. به رأی نمایندگان نایب‌السلطنه انتخاب می‌شود) و با توجه به اصل ۳۵ و ۳۷ و ۴۷ قانون اساسی در مورد غیبت وکیل و نایب‌الوکاله، مقام نیابت سلطنت (ناصرالملک) انتخاب می‌شود.

در مورد خلع محمدعلی شاه هم در همین زمان و در مجلس دوم - جلسه پنجم - به نکته بسیار ظریف و جالبی برمی‌خوریم که از نظر آن جماعت واقعاً احترام به قانون برایشان یکی از فرایض اعتقادی به شمار می‌آمده است. برای مثال، عده‌ای از افراد مورد اطمینان، برای اتمام کار محمد علی‌شاه و انتقال سلطنت به احمدشاه انتخاب شدند که رئیس این شعبه حسنعلی خان نواب بود. زمانی که این شخص نماینده دوم تهران شد و مجلس هم کارش را شروع کرد، نواب اظهار داشت: نظر به وکالتی که در مجلس دارم قانوناً نمی‌توانم مشغول این کار بشوم و باید استعفا بدهم تا دیگری مصدر این‌گونه کار شود.

سرانجام مجلس نظر داد که این کار از طرف مجلس به او واگذار شده است و وکیل می‌تواند قانوناً مشغول این کار بشود. مجلس، ریاست شعبه خلع ید محمد علی‌شاه را به عنوان تکلیف وکالت به نواب تذکر داد تا او مطمئن شود که خلاف قانون نیست و در مسیر کار وکالت او است. تا سرانجام جناب نواب با این فتوا راضی شد

و کار خود را ادامه داد. (۱۱)

در جلسه ششم نیز، شکوه و ابهت قانون تمام فضای مجلس را در بر گرفت و روشنی و جلال خاصی به آن بخشید. در این جلسه به نکته بسیار جالبی برمی‌خوریم که نتیجه برخورد فرهنگ غربی نه با فرهنگ شرقی، بلکه با فرهنگ ایرانی است. در این جلسه تقی‌زاده گفت:

«... باید از روی قانون کار بکنیم این را باید دانست که مجلس برای کار است نه کار از برای مجلس! کار برای مجلس نباید پیدا کرد، ما برای دولت کار می‌کنیم (!) هر وقت دولت با ما کار دارد اظهار می‌دارد و ما هم می‌آیم این جا مشغول می‌شویم و هر وقت کار ندارد مسی‌نشینیم در خانه‌های خودمان.» (۱۲)

سخنان تقی‌زاده عده‌ای از نمایندگان را به خروش افکند، و از جمله وکیل‌الرعا یا را که نتوانست لب فرو بندد:

«در ضمن مذاکرات یک اشاره شد که باید در خانه خودمان باشیم تا ما را در مجلس بخواهند. این یک چیزی است که در مملکت انگلیس ملحوظ می‌شود، اما اینجا باید وکلایمان همیشه کار کنند.» (۱۳)

رئیس مجلس به فراست دریافت که وکیل‌الرعا یا دقیقاً هدف را مشخص و با وصل نظر تقی‌زاده به شیوه مجلس انگلستان، غوغایی به پا خواهد کرد؛ لذا با زنگ معتد و گفتن از «موضوع خارج است» وکیل‌الرعا یا را از ادامه سخن باز داشت، ولی او با سکوت و خاموش شدن زنگ رئیس،

ادامه داد:

«می‌خواستم عرض کنم که مملکت ما آنقدر مجال ندارد که وکلا در خانه بنشینند»

باز هم رئیس به وسیله زنگ نطق او را قطع کرد.

متأسفانه صورت مذاکرات مجلس - جلسات دهم و یازدهم - را نداریم و نمی‌دانیم که کابینه سپهدار اعظم و برنامه دولت او در مجلس با چه عکس‌العملی مواجه شده بود. گردآورندگان صورت مذاکرات مجلس هم در گوشه صفحه ۱۲ نوشته‌اند: متأسفانه صورت مذاکرات جلسات دهم و یازدهم در بایگانی موجود نیست. ولی از جلسه ۱۲ کاملاً مشهود است که کابینه سپهسالار اعظم از مجلس رای اعتماد گرفته ولی در مورد کابینه و برنامه سخنی گفته نشده است، جز اینکه «وکیل‌التجار بهترین مطالب این پروگرام را راجع به اصلاحات مالی و معارف می‌دانند» ولی اضافه می‌کند که برای بسط معارف از مردم کمک خواستن - بعلمت فقر عمومی - درست نیست و باید دولت طبق قانون، خود متکفل بسط معارف باشد و در بودجه‌ای که به مجلس پیشنهاد می‌کند از آن برای ایجاد معارف اقدام کند.

اخگر اختلاف در مورد قانون

تا جلسه سیزدهم مجلس دوم، عموم نمایندگان یکدل و یک‌جهت حاکمیت قانون را طالب بودند و عاشقانه از آن سخن

می‌گفتند و هرکدام سعی می‌کردند تا با دقت مواد قانون را مراعات کنند؛ لیکن در این جلسه مشیرالدوله - وزیر عدلیه - با طرح قانون عدلیه تفکر تفسیر و تعریف قانون را موجب شد.

«وزیر عدلیه اظهار داشتند که مجلس از برای لوائح قانونی در عدلیه عیالاً موجود است* و مشغول‌اند که از روی ترتیب وزارت عدلیه سایر ممالک متمدنه درست کنند ولی مطابق با قوانین شرع».

با بیان این سخن مشیرالدوله، میرزا احمد تبریزی جمله «از روی ترتیب وزارت عدلیه سایر ممالک متمدنه» را نپسندید و تطابق آن قوانین غربی را با قوانین شرعی سخت ناهمگون شمارد، و لذا چنانچه از فحوی کلام به دست می‌آید با حالت تند گفت:

«گفته می‌شود که امورات از روی قانون خواهد شد، از روی کدام قانون؟ قانون عدلیه همان قانون شرع است.» (۱۴)

وزیر عدلیه هم در مقابل این اظهار نظر و احتمالاً سوء تفاهم اظهار می‌دارد: «من گفته‌ام همان قانون که سابق در عدلیه مجری بوده» (۱۴)

به این ترتیب اولین جرقة اختلاف نظر در مورد کلمه «قانون» به وجود آمد که بعداً

* - منظور تشکیل جلسات برای تهیه لوائح است.

نکند، آن اهمیت را ندارد که در وزارت خانه‌ها تفسیر قانون اساسی می‌شود، این مسئله خیلی اهمیت دارد، این که می‌گویند و در آن لایحه‌ای می‌نویسند که مجلس در ضمن اصل راجع به امتیازنامه‌ها خود را ذیحق می‌داندست. بنده می‌گویم در ضمن اصل راجع به مقاوله‌نامه‌ها مجلس ذیحق است. این قانون اساسی یک لجامی بود که بر دهان اداره سابق زده بودیم و می‌بینیم که روز به روز یکی از آنها را می‌گذاریم مقابل آفتاب آب شود رعایت قانون اساسی در هر موقع مقابل متعبدیان نوعی، ضروری است. بنده بدبختانه می‌بینم هر روز از طرف یک وزارتخانه یک ماده از مواد قانون اساسی انکار می‌شود.^(۱۹)

سرانجام قانون اساسی با اصل ۲۳ و ۲۴، مشکل مجلس را حل کرد، و لایحه نقره و ضرب سکه برای تعیین تکلیف قانونی به کمیسیون مربوطه ارجاع شد.

احترام به قانون و کوشش برای اجرای آن، نمایندگان مجلس دوم را حتی از تشکیل مجلس سنا منصرف نکرد و نتوانستند این اصل را در زمان خود لازم‌الاجرا ندانند؛ در حالی که به خوبی آگاهی داشتند که مجلس سنا مرکب از درباریان و اعیان و اشراف است و حسداقل اگر رقیب آنان نباشد می‌تواند در رسیدن به اهدافشان که تدوین قوانین برای سعادت و ترقی و تعالی آحاد ملت است، ایجاد مانع و کارشکنی کند. ولی اینان قسم یاد کرده بودند که به قانون اساسی پایبند باشند و حرمت آن را حفظ کنند و

منجر به نوشتن قانون تشکیلات عدلیه به وسیله مدرس، امام جمعه خوئی و مشیرالدوله شد.^(۱۷)

در جلسه ۱۴ باز به شیوه دیگری از توجه و تمسک به قانون برمی‌خوریم؛ ذکاءالملک فروغی لایحه وزیر علوم را با امتیاز طلاشویی کویر مرکزی در حوالی دامغان خواند. متعاقب قرائت این لایحه مسأله ورود نقره و ضرب سکه به میان آمد. اظهارنظرها متفاوت و به مباحث لزوم و عدم لزوم و لزوم مالایلم کشید و اختلاف آرا و برخورد عقاید و باصطلاح سلیق کار را بر مجلس سخت کرد. بالاخره اسدالله میرزا راه چاره جست:

«اساساً نباید یک از وزارت مالیه بشود، تا مجلس رأی آخری را بدهد، که در این موارد بندها، ما حق خواهیم داشت این‌گونه معاملات را بکنیم یا خیر، برای اینکه نظایری پیدا خواهد کرد مهمتر از اینها که باید مجلس در آنها دقت نظر بنماید. بنده گمان می‌کنم که باید چسبیده به قانون اساسی و از روی آن یک ذره تسخلی و تجاوز ننماییم.»^(۱۸)

و تقی زاده دنبال سخن او را گرفت و از اینکه قانون اساسی در هر وزارتخانه‌ای طبق سلیقه وزیر و اصحاب او مورد تفسیر قرار می‌گیرد، اعتراض و خاطرنشان کرد که سکوت مجلس در مقابل این‌گونه تفسیر حق مجلس و ملت را ضایع می‌کند.

«تقی زاده - بنده می‌دانم که دادن امتیاز نقره چه به تجار چه به تصدی دولت که خودش بیاورد و سکه بکند یا

ذیحجه الحرام ۱۳۲۷:

«آقا میرزا احمد - عرض می‌کنم غیبت رئیس با دیگران فرقی دارد؟ اگر فرق دارد که هیچ، والا باید علت غیبت معلوم شود.»^(۲۱)

سرانجام رئیس مجلس مجبور شد که علت غیبت خود را توضیح بدهد و مشخص کند که علل عدم حضورش در مجلس چه بوده است

«رئیس - بنده غایب نبودم، در کمیسیون بودجه و مخارج فوق‌العاده بودم که وزیر مالیه برای توضیح آنجا آمده بودند.»^(۲۲)

بالاخره هم نمایندگان قانع نشدند، به طوری که ممتازالدوله گفت:

«در صورت مجلس که نوشته شده در تسحت ریاست نایب رئیس، می‌رساند که رئیس غایب بود.»^(۲۳)
آقا میرزا احمد - بلی بنده هم علت خواستم.»^(۲۴)

اینجاست که انسان احساس می‌کند باید به روح آن مردان وظیفه‌شناس و معتقد و پای بند به وجدان کاری درود فرستد و نفرین کند به دست‌ها و قدرت‌هایی که احساس وظیفه‌شناسی را در وجود بسیاری از نمایندگان نابود کردند و اصولاً نگذاشتند نماینده حقیقی مردم در مجلس راه یابد، روشن است که اگر چنین نمایندگانی در مجالس ادوار بعدی حضور می‌داشتند، چه بسیار بدبختی‌هایی که بعدها بر سر ملت ایران باریدن نمی‌گرفت. نمایندگان همین دوره دوم با دست خالی ولی در پناه اعتقاد به

عدم توجه به آن را برای خورد نقض غرض می‌پنداشتند. این بود که در جلسه ۲۴ ضمن تأکید بر انتخاب علمای طراز اول و لزوم انجام فوری مفاد اصل ۲ متمم قانون اساسی، حاجی سید نصرالله نقوی تشکیل مجلس سنا را نیز یادآور شد:

«حاجی سید نصرالله - عرض می‌کنم در خصوص سنا آنهم یک مطلبی است که موافق قانون اساسی است البته همانطور که فرموده‌اند باید مجلس سنا تشکیل بشود - هیچ محل گفتگو نیست اهم از اینکه بگوئیم حالا مملکت ما محتاج است یا خیر، هرچه هست این قساتون اساسی است و لازم‌الاتباع...»^(۲۵)

نمایندگان دیگری مانند شیخ محمد (خیابانی)، شیخ علی اردبیلی، متین‌السلطنه و ... توجه به این اصل قانون اساسی را تأیید کردند. این توجه به قانون و مراعات آن از طرف نمایندگان تنها برای حراست قانون اساسی نیست، بلکه در همه موارد این دقت نظر وجود دارد. در جلسه ۳۴، رئیس مجلس حضور نداشت، لذا در جلسه ۳۵، علت غیبت رئیس مجلس مورد سؤال قرار گرفت، آنهم به صورتی که تصور می‌شد که مسئله تبعیض مطرح است و نمایندگان خاطر نشان ساختند که چون اسامی نمایندگان غایب خوانده می‌شود؛ لذا اگر رئیس مجلس هم غیبت کرد باید نامش با غایبین دیگر خوانده شود. در همین جلسه یعنی جلسه روز پنجشنبه ۲۳ شهر

کار، وظیفه و تکلیف خود، نیروی متراکمی را که محمدعلی شاه برای به دست آوردن تاج و تخت خود بعد از خلع از سلطنت به سوی تهران گسیل داشته بود، چه از طرف ورامین و چه از طرف کرمانشاه، در هم شکستند و حتی در مقابل قدرت روسیه تزاری با رد اولتیماتوم ایستادند. مغزهای سیاسی قدرتهای استعمارگر هم، مرکز اصلی مقاومت را شناسایی کردند و با وقاحت تمام، این رکن اساسی مشروطه‌ای را که خود در پا گرفتن آن دست داشتند و حالا می‌رفت که از چنگشان بیرون رود، هدف قرار دادند و تا دوره چهارم نمایندگانی را به مجلس تحمیل کردند که کردند آنچه کردند و تاریخ ما با تمام نواقص خود در سینه ثبت دارد.

در جلسه ۴۳ مجلس دهم، بازهم اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی به وسیلهٔ منین السلطنه و افتخار الواعظین مطرح و خواسته شد که ۵ نفر علمای طراز اول هرچه سریعتر انتخاب شوند و در مجلس حضور یابند تا مجلس شورای ملی، مطابق با مواد قانون اساسی بتواند قانونی عمل کند و مشروعیت داشته باشد. (۲۵)

از جلسه ۴۴ دوره دوم مجلس شورای ملی این مطلب هم خواندنی هم و عبرت‌گرفتنی است.

مردی که شغل لشگرنویسی داشت، فوت کرد، عیال او عریضه‌ای به مجلس نوشت که بعد از فوت شوهرم کسی را ندارم که متکفل هزینه زندگی من باشد، در مقابل خدمات شوهرم ترتیبی دهید که از گرسنگی

نمیرم. این نامه به مجلس رسید و در کمیسیون عرایض مطرح شد، عاقبت بحث در مورد کمک به این پیر زن به جلسهٔ علنی مجلس کشیده شد و رشته سخن به دست وکیل‌الرعا یا افتاد:

«وکیل‌الرعا یا - بنده خواستم عرض کنم یک نفر لشگرنویس بمیرد و چیز نداشته باشد؟ و لیکن ما چون می‌خواهیم همه بدانند که ما چه قدر حاضریم در همراهی با آنها، این صد تومان را هم دادیم والا همه میدانند که در عسوس لشگر، مالشگرنویس داشتیم».

خاجی میرزا رضاخان که سوابق این لشگرنویس را می‌دانست، گفت:

«سی سال قبل از این، میرزا محمدعلیخان، لشگرنویس و نظام‌الملک وزیر لشکر بود و بنده در این باب اطلاعات کافی دارم که این شخص دارای نداشته و عیالش هم اولادی ندارد».

اما سخنان وزیرزاده نماینده مجلس جالب بود که گفت:

«... اگر یک پیرزنی از یک شوهر مانده باشد که در عهد استبداد (شوهر او) حرکات زشت کرده، این ربطی به عیال او که مستأصل است ندارد. میزان استحقاقی را وزارت مالیه معین کند، به مجلس پیشنهاد کند البته مجلس هم آن قسمتی که لازم است تصویب می‌کند» (۲۷)

سرانجام مجلس تصویب کرد که مبلغ یکصد تومان به عیال لشگرنویس پرداخت شود و این مبلغ در آن زمان، مبلغ بزرگی

بوده است؛ چون در همین تهران کوجه صد تومانها مشهور بود که آنان مردم ثروتمندی بودند.

در جلسه ۴۶ به مناسبتی اسدالله میرزا گفت:

«هرکسی در هر مرتبه که هست (باید) اندازه خود و حد خودش را نگاه دارد و وظایفی که قانون برای او مقرر کرده است از آن حدود تجاوز ننماید، وزیر است، یا وکیل است هرچه هست حدود قانون مقرر خود را بداند والا تداخل می‌شود و وقتی که تداخل شد در امورات سیاسی، امور مملکت مختل خواهد شد.» (۳۸)

از محتوای کلام این نمایندهٔ منتخب تهران که از عنوان میرزا در پایان نام او می‌شود حدس زد که از شاهزادگان قاجار هم هست، تساوی حقوق فردی و اجتماعی را در مقابل قانون برای همهٔ آحاد ملت از وکیل تا وزیر تا یک فرد عادی یکسان می‌دانست و گوشزد می‌کرد که هرکس در هر مقام و منزلتی هست نباید از حقی که قانون برای او تعیین کرده است تجاوز کند. او معتقد بود معیار صلاح و فساد هرکس عبارت است از تبعیت از قانونی که برای ادارهٔ جامعه به وجود آمده، و تخطی از حدود آن به علت اینکه حرکت جامعه را مختل می‌کند قابل اغماض نیست. بزرگترین ستمی که بر ما شد این بود که قانون نداشتیم و اگر با خون فرزندان و شهدایمان قانونی وضع کردیم بزودی در طاق نسیان افتاد. نه

وکیل، حدود قانونی خود را متوجه بود و نه وزیر، محدودهٔ قانونی خود را شناخت. هر جا کسی مصدر کاری شد از اعلی تا ادنی، خود به سلیقه خود قانونگذار و مجری همان قانونی خود آورده شد. در چنین اوضاعی طینت سلطه‌جوی بشر می‌تواند بزرگترین فجایع را در جامعه به وجود آورد. غلبه زور بر قانون و اخلاق در هر جامعه‌ای موجب زوال و نابودی آن جامعه است؛ لذا تعجیبی ندارد اگر می‌بینیم نمایندگان مجلس دوم به اتفاق و با نهایت از خودگذشتگی و فارغ از حزب بازی و دسته‌بندی، اجرای قانون اساسی را طالب بودند و کوشیدند اصول و مواد آن بدون کوچکترین اغماض محترم شمرده شود و مؤکداً به مرحلهٔ اجرا در آید.

داستان عبرت‌انگیز وکیل الرعایا

از میان نمایندگان دورهٔ دوم، حاج محمد تقی وکیل الرعایا نمایندهٔ همدان مردی کارآمد و خدمتگزاری درآمدشناس است. این مرد از طرف مجلس شورای ملی به پیشنهاد کمیسیون مالیه و به قبول خودش «امر محکم مجلس» مأمور شد به وزارت مالیه برود و ضمن بررسی امور مالی راهی برای درآمد بیابد. مدت‌ها مأموریت خود را انجام داد و ضمن بررسی‌های خود دریافت که جزیرهٔ هرمز حدود سه سال است در اختیار دولت نیست و امین‌التجار بر آن عامل است. و دیگر اینکه کلیهٔ روده‌های دامها در

عایدات دولت افزوده و قابل تمجید است؛ لیکن چون فردی از قوه مقننه در کار قوه مجریه دخالت کرده، این امر خلاف قانون اساسی است. وکیل الرعایا در جلسه ۹۶ طی نطقی مفصل گفت:

«از روزی که بنده نمایندگی این ملت را قبول، تصور می‌کنم که هر چه منافعی که راجع ملت است با یک امری از مجلس و تصویب دولت و با مراعات اصل لایتنیر قانون اساسی که جلوی تمام اشتباهات را گرفته است..... بعضی اقدامات در وزارت مالیه کرده‌ام.» (۳۹)

آنگاه شرح داد که چگونه برای رفع کمبود گندم، بیست هزار خروار گندم را با بی‌اسبابی و وضع حالیه مملکت از پنجاه و پنج فرسخی به طهران حمل کرده است. در مورد روده و جزیره هرمز جز اینکه اشاره کرد که ۳ کروار بر عایدات دولت افزوده است، اشاره‌ای ندارد و اضافه می‌کند که مسأله من مانند ایاز است (اشاره به ایاز و سلطان محمود) که تا وقتی مجلس گفت کار بکن، کنار می‌کنم و تا نگوید بایست، نمی‌ایستم. سرانجام کار به این جا می‌کشد که زحمات و فعالیت‌های وکیل الرعایا بجای خود قابل تحسین و تشکر است ولی عدم مراعات قانون اساسی و دخالت ایشان به عنوان نماینده مجلس در امور اجرایی، خلاف قانون بوده است. وکیل الرعایا هم به نظر مجلس احترام می‌گذارد و تقاضا می‌کند مجلس تکلیف او را معین کند و رای خودش را در باره او برای ادامه یا توقف کار بدهد. (۴۰)

کشتارگاهها به هدر می‌رود و سوم، گندم ذخیره نان مردم تهران گرفتار کمبود شده است. با توجه به رسیدگی به این مسائل مهم وی نتوانست حدود پانزده جلسه در کمیسیون قوانین مالیه شرکت کند. کمیسیون هم غیبت وکیل الرعایا را طبق معمول گزارش داد.

در جلسه ۹۵ روز شنبه یازدهم شهر جمادی الاولی ۱۳۲۸ صدای اعتراض نمایندگان بلند شد که وکیل الرعایا برخلاف اصل ۳۱ قانون اساسی نمی‌تواند هم نماینده مردم باشد و هم در مالیه کار اجرایی انجام دهد، حالا منظور از کار اجرایی این بود که وکیل الرعایا اعلانی در روزنامه‌ها منتشر کرد و روده گوسفندان ذبح شده را به مزایده گذاشت. این اعلان با امضای خدام ملت وکیل الرعایا به مجرد انتشار مواجه با اعتراض نمایندگان شد که دخالت قوه مقننه در قوه اجرائیه خلاف قانون اساسی است؛ بلکه ژاین اعلان باید با امضای مسئولان وزارت مالیه باشد. متین السلطنه طی دو نطق مبسوط گوشزد کرد که این اختلاط قوا، ما را دچار تعرضات دیگری خواهد کرد و حرمت قانون اساسی شکسته خواهد شد و اگر چنین اتفاقی روی دهد، بدعتی به وجود می‌آید تا هر قدر تمندی به میل خود قانون اساسی را تغییر دهد که طبعاً از حاکمیت قانون جز نامی باقی نخواهد ماند.

نمایندگان مجلس در حالیکه کارهای وکیل الرعایا را از لحاظ خدمت به مملکت صحنه گذاشته و اعتراف کردند کوششهای اولیه او، سه کروار (۱/۵ میلیون تومان) بر

فهرست مجلس و تاریخ

- سید سبحان‌الله - آقا سید علی آقایزدی - صدرالعلماء
- حاجی شیخ مرتضی و حاجی شیخ عبدالحسین نام
بر
۱۰ - همان مأخذ، صفحه ۸
۱۱ - صورت مذاکرات مجلس جلسه پنجشنبه نهم
ذی‌القعدة ۱۳۲۷، صفحه ۸
۱۳ و ۱۴ همان مأخذ، همان جلسه، صفحه ۱۱
۱۵ - همان مأخذ، جلسات ۱۳ و ۱۵
۱۶ - همان مأخذ
۱۷ - درمباحث آینده این مورد را مفصلاً تشریح
خواهیم کرد و نطق مشهور مدرس در این مورد را
خواهیم آورد.
۱۸ - صورت مذاکرات مجلس دوره دوم جلسه ۱۴،
صفحه ۱۶
۱۹ - همان مأخذ، همان صفحه
۲۰ - همان مأخذ، جلسه ۲۴، صفحه ۳۵
۲۱ و ۲۲ همان مأخذ، جلسه ۳۵، صفحه ۴۶
۲۳ - همان مأخذ، همان صفحه
۲۴ - همان مأخذ، همان صفحه
۲۵ - همان مأخذ، صفحه ۵۷، نقل به مضمون از
جلسه ۴۲ سه‌شنبه ششم محرم‌الحرام ۱۳۲۸
۲۶ - همان مأخذ، جلسه ۴۴، صفحه ۶۷
۲۷ - همان مأخذ، صفحه ۶۶
۲۸ - همان مأخذ، جلسه ۴۶ سه‌شنبه بیستم شهر
محرم‌الحرام ۱۳۲۸، صفحه ۷۲
۲۹ و ۳۰ - همان مأخذ، جلسات ۹۵ و ۹۶، صفحات
۲۵۲ تا ۲۵۵

□□□

در پایان این گفتار، تذکر این نکته
ضروری است که نگارنده به همراهی
دوستان پژوهشگر، از مجموع جلسات
دوره دوم مجلس شورای ملی، حدود
یکصد جلسه را انتخاب و طی آن توجه به
حرمت و مراعات قانون اساسی و قانون را
بررسی کردیم. گفتنی است تا آن زمان که
ناصرالملک مجلس را تعطیل کرد (زمان
اولتیماتوم) نمایندگان بنا همین شدت بر
حفظ اصول قانون اساسی پافشاری کردند.
در گفتارهای آینده به تحلیل نقص قانون
و زمینه‌سازی برای حاکمیت استبداد
خواهیم پرداخت.

منابع و توضیحات

- ۱- مرثیه، روستایی است از توابع اصفهان.
- ۲- محمد ترکمان که آثار او در زمینه ضبط و تدوین
اسناد تاریخی متعدد و مشهور است.
- ۳- مذاکرات مجلس دوره دوم تقنینیه، سه‌شنبه دوم
ذی‌القعدة ۱۳۲۷ تا پنجشنبه ۲۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۹
قسمت اول خلاصه جلسه دوم مذاکرات. روز
چهارشنبه سوم شهر ذی‌القعدة ۱۳۲۷ صفحه ۷.
- ۴- به این موضوع مهم که ارباب کیخسرو نماینده
زردشتیان و رئیس اداره مباشرت مجلس را سخت
ملول کرد و حتی به استعفای او منجر شد. در مباحث
آینده اشاره خواهیم کرد.
۵- مأخذ شماره ۳ صفحه ۷
۶- همان مأخذ همان صفحه
۷- همان مأخذ، همان صفحه
۸- همان مأخذ، همان صفحه
۹- همان مأخذ، صفحه ۱۸ از میان مشهور عنعابی که
برای نظارت بر سرگند نمایندگان دعوت شده بودند
باید از آقا سیدعبدالله - آقا میرزا سید محمد - آقا